



پیوند با ادبیات کودک

اغلب کیومرث پوراحمد را یا با مینی سریال «قصه‌های مجید» می‌شناسند یا با فیلم «شب یلدا» به یاد می‌آورند و شاید کمتر کسی به خاطر بیابود که او فعالیت هنری اش را با دستیار کارگردانی نادر ابراهیمی در مجموعه تلویزیونی «آتش بدون دود» در سال ۱۳۵۳ آغاز کرد. این همکاری انکار فرصتی بود تا پوراحمد با دو مقوله ادبیات و کودک آشنا شود و تقدیر سینمایی اش به آن گره بخورد. علاقه دیرینه پوراحمد به سینمای کودک را می‌توان در فعالیت‌های او در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دریافت. او در سال ۱۳۵۵ برای آنکه مجوز ساخت فیلم در کانون را بگیرد، فیلم کوتاه «هدف» را با اقتباس از داستان بهرام صادقی ساخت و توانست در سال ۱۳۵۶ فیلم «زنگ اول، زنگ دوم» را برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بسازد که جایزه بهترین فیلم کوتاه جشنواره جهانی کودک همان سال را گرفت. کیومرث پوراحمد همان سال درباره جبار باغچه‌بان فیلم «هرگز نمیرد آنکه...» و در سال ۱۳۵۷ مستند تلویزیونی «خلیج فارس؛ جغرافیای فقر و غنا» را ساخت. در سال ۱۳۵۸ فیلم زنده خوان و جایزه بهترین فیلم زنده حرفه‌ای را از جشنواره کودک ایران و دبیرم افتخار دانشکده هنرهای دراماتیک را برای بهترین کارگردانی گرفت. او در سال ۱۳۵۹ فیلم کوتاه «به ترتیب قد» را ساخت.

اولین کار پوراحمد بعد از انقلاب، نویسندگی فیلمنامه «قصه خیابان دراز» به کارگردانی محسن تقوایی بود. این خیلی مهم است که اولین تجربه یک فیلمساز در جهان سینمایی چه باشد، چراکه ممکن است او جهان سینمایی خودش را بر مبنای همان تجربه بنا کند و تداوم ببخشد. وقتی کارنامه پوراحمد را مرور می‌کنیم، رد ادبیات در آن پرزنگ است و این شاید بی‌تأثیر از همکاری او با نادر ابراهیمی به عنوان یک نویسنده و شیوه ورود این فیلمساز به سینما نباشد. همکاری او با نویسندگان از جمله «هوشنگ مرادی کرمانی» را می‌توان تداوم همان راهی دانست که با «نادر ابراهیمی» آغاز شد. ازسوی دیگر هم کیومرث پوراحمد با نوشتن و قلم پیوند می‌خورد. او پیش از همکاری با نادر ابراهیمی، فعالیت خود را با نقد نویسی پوزیه در ماهنامه فیلم آغاز کرد و همواره به اندازه‌ای که با دوربین سرگوار داشت، با قلم و نوشتن هم سرگوار داشت، حتی تا آخرین لحظه مرگ. چنانکه گفته‌اند پیش از مرگ دست‌نویشته‌ای هشت صفحه‌ای از خود برجای گذاشت. او همچنین اهل نوشتن داستان و رمان بود و بهاره نویسی‌هایی که برای مجله «فیلم» می‌نوشت هم از شوق او به نوشتن برمی‌آمد. ازاین رو گرافه نیست که او را کارگردانی بدانیم که نه فقط با دوربین و تصویر که با کاغذ و قلم هم تنیده بود.

قصه‌های مجید؛ روایت نوجوان ایرانی

بدون شک آنچه نام کیومرث پوراحمد را برسر زبان‌ها انداخت و موجب شهوت او شد، مینی سریال «قصه‌های مجید» بود. داستان پسر نوجوان اصفهانی‌ای که همراه با مادر بزرگش، «بی‌بی» زندگی می‌کند و هر قسمتهای هم درگیر ماجراهای مختلف و روزمره زندگی می‌شود. آنچه اهمیت «قصه‌های مجید» را بیش از ارزش‌های نمایشی و دراماتیکش قرار می‌دهد، ظرفیت‌های فرامتنی آن در نسبت با تجربه‌ها و هویت نوجوانی است؛ اثری که فقط یک اقتباس از کتاب و داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی نبود، انعکاسی از نوجوانی نسلی بود که یکی از حساس‌ترین برهه‌های کنونی تاریخ معاصر را طی می‌کرد. دوران پسا جنگ و ظهور جامعه‌ای که در آغاز دوره سازندگی قرار گرفته بود و به تدریج تضادهای و تناقض‌هایش که با تقابل‌های سنت و مدرنیته گره خورده بود، در حال بروز بود و بالطبع با بحران‌های فردی و اجتماعی خاص خودش همراه بود؛ دورانی که بی‌شک به دوران نوجوانی و التیاب تجربه بلوغ نیست. از این حیث قصه‌های مجید فارغ از سوپه‌های دراماتیک‌اش، وضعیت استراتژیک این دوران و تجربه نوجوانی در آن دوره را هم بازتاب می‌دهد.

در واقع مجید نماد و نمودی از نوجوانی نسل‌های دهه‌های ۵۰ و ۶۰ است که یکی از دشوارترین دوران نوجوانی را طی کرده‌اند: نوجوانانی که با محدودیت‌ها و محرومیت‌های آن دوره همزیستی مسالمت‌آمیز از



به بهانه دومین سالمرگ کیومرث پوراحمد

فیلمسازی که هوای کودکی را ورق می‌زد

گزارش

رضا صامی
دبیر گروه فرهنگی

حالا دو سال از مرگ ناباورانه و بهت‌برانگیز کیومرث پوراحمد می‌گذرد؛ نامش کیومرث بود اما پوراحمد همه را یاد مجید می‌اندازد؛ قصه‌های مجید و ماجراهایش که نه تنها بخشی از خاطره جمعی مردم است که انکارناپذیری از هویت نوجوان ایرانی را هم در خود نهفته دارد. گرچه دوران متأخر سینمای پوراحمد، دوران افول و تنزل سینمای او بود و انکار چشمه خلاقیتش در تولید فیلم خشک شده بود، اما نمی‌توان منکر ارزش‌های هنری و اجتماعی سینمای او شد. او توانست با خلق جهان سینمایی خود دست‌کم تا پیش از دهه ۹۰، یکی از فیلمسازان صاحب‌سبک و تأثیرگذار باشد و توانست نقش مؤثر خود را در پیدایش سینمای ایران به خوبی ایفا کند و به بخشی از خاطره جمعی و حافظه سینمایی مردم ایران تبدیل شود.

داستانند که حالا تعریف و توصیف آن برای نوجوانان امروز شاید قابل هضم نباشد که نوجوان امروزی، زیست - جهان مجید و هم‌نسلان او را نه درمی‌یابد، نه حتی برمی‌تابد. روابط مجید و بی‌بی که از همدلی تا کشمکش را در برمی‌گرفت، با اینکه روایتی از تضاد نسلی بود به نوعی تقابل جهان سنت با جهان مدرن را هم بازتاب می‌دهد که در دیالکتیک آن، نسلی برآمد که همواره بین احترام و استقلال در نوسان بود و هویتش شکل گرفت.

خواهران غریب در آغوش خانواده

به نظر می‌رسد که عدم اقبال از دو فیلم «نان و شعر» و «سفرنامه شیراز» موجب شد که پوراحمد پرونده مجید را برای همیشه ببندد، اما نگاهش به دنیای بچه‌ها را تغییر نمی‌دهد و فیلم «به خاطر هانی» را می‌سازد؛ فیلمی که محور قصه آن یک کودک خردسال فلج و تلاش خانواده برای شفای اوست. همین نگاه در سال ۷۴ پوراحمد را به سمت ساخت داستانی می‌برد که پیش‌تر گمانش‌خیزی هم در پی ساخت آن بود. داستان دو خواهر دوقلو که به واسطه جدایی پدر و مادر از هم دور مانده‌اند و پس از سال‌ها همدیگر را پیدا می‌کنند. این قصه زمینه‌ساز ساخت یکی از فیلم‌های ماندگار پوراحمد یعنی «خواهران غریب» می‌شود؛ فیلمی که حضور خسرو شکیبایی در نقش

اصلی آن و موزیکال بودنش، آن را به یک اثر سرخوشانه و بسیار محبوب تبدیل می‌کند؛ فیلمی که موجب شد پوراحمد پس از افتی کوتاه، دوباره به دوران اوج خود برگردد و جایزه بهترین کارگردانی جشنواره فیلم فجر در آن سال را برده و همکاری او با نویسندگان از جمله «هوشنگ مرادی کرمانی» را می‌توان تداوم همان راهی دانست که با «نادر ابراهیمی» آغاز شد

سرنخ و شمایل پلیس ایرانی

پس از یک‌دهه تجربه موفق‌هایی که پوراحمد در تلویزیون و سینما پیدا کرده بود، بار دیگر در دهه ۷۰ به تلویزیون برگشت تا این بار جهان داستانی متفاوت و تازه‌ای را به روی مخاطب بکشد. او این بار سراغ ژانر پلیسی - جنایی می‌رود و سریال «سرنخ» را می‌سازد. این بار هم مثل قصه‌های مجید موفق می‌شود نظر مخاطبان خود را جلب کند. با حضور یک کارآگاه طنز اما سختگیر اصفهانی که جهانگیر سلطانی آن را بازی می‌کرد، «سرنخ» به سریالی پرطرفدار تبدیل شد. بازیگری که از قصه‌های مجید به «سرنخ» آمده بود. در کنار او که نقش بازی کرد «امیرحسین اوصیا» را بازی می‌کرد، بهژاد خداویسی هم در نقش معاون او و با نام مصطفی مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. اگر پوراحمد در «قصه‌های مجید» توانست تصویری موفق از شمایل



نمایی از پشت صحنه فیلم «قصه‌های مجید»

نمایی از پشت صحنه فیلم «خواهران غریب»



وقتی کارنامه پوراحمد را مرور می‌کنیم، رد ادبیات در آن پرزنگ است و این شاید بی‌تأثیر از همکاری او با نادر ابراهیمی به عنوان یک نویسنده و شیوه ورود این فیلمساز به سینما نباشد. همکاری او با نویسندگان از جمله «هوشنگ مرادی کرمانی» را می‌توان تداوم همان راهی دانست که با «نادر ابراهیمی» آغاز شد

رمزکشایی آن لذت ببرند. کیومرث پوراحمد نقش‌های اصلی هر قسمت از سریال‌ش را که جداگانه از قصه‌های مجزا برخوردار هستند، به بازیگران توانمندی سپرده که نقش آفرینی‌های برخی از آنها همچنان در خاطر جمعی مخاطبان تلویزیون به یادگار مانده است. برای مثال، بازی رضایکیان و محمدرضا فروتن در قسمت‌هایی که حضور دارند، به‌شدت تأثیرگذار بود و اساسا سرنخ را می‌توان از اولین سریال‌های اپیزودیک دانست که با حضور بازیگر میهمان در قسمت‌های مختلف روایت می‌شد و به یک الگوی سریال‌سازی تبدیل شد.

شب یلدا و خودزندگی نگاری

خیلی‌ها مهم‌ترین فیلم در کارنامه کیومرث پوراحمد را «شب یلدا» می‌دانند و آن را در فهرست فیلم‌های برتر عاشقانه ایرانی می‌گذارند؛ فیلمی که نه تنها پوراحمد را دوباره با ریسک تغییر ژانر روبه‌رو کرد، بلکه پای زندگی خصوصی او را هم به سینما باز کرد. می‌گویند شب یلدا روایت تجربه شخصی خود پوراحمد در اولین زندگی مشترکش است. بعید است این فیلم را دید و سکانس‌های رقص همراه با اشک محمدرضا فروتن در این فیلم را فراموش کرد یا حتی دیالوگ‌های این فیلم را. «شب یلدا» حدیث نفسی بود که توانست برنده تندیس بهترین فیلم از جشن انجمن منتقدان سینما شود؛ فیلمی که نشان داد پوراحمد در ۵۰ سالگی هنوز تغییر‌زاتر می‌دهد، ریسک می‌کند و موفق است. یکی از درخشان‌ترین دیالوگ‌های سینمای ایران در این فیلم رقم خورد، دوست حامد به او می‌گوید: «زخم‌ها و دردهای آدم سرمایه‌است هر کس نمی‌تونه به این جایی که توریسیدی، برسه. پس سرمایه‌ات رو با کسی قسمت نکن... داد نکنش. او و ناله همه چیزو تحمل کن.»

گل یخ و شروع پزردگی

فاصله دو فیلم پوراحمد، یعنی «شب یلدا» و «گل یخ» به اندازه دو فیلم نبود، به اندازه رسیدن از اوج به افول بود. پس از درخشش «شب یلدا»، تلاش بعدی پوراحمد برای ساخت گل یخ به عنوان فیلمی موزیکال و عامه‌پسند شکست خورد. یکی از فیلم‌های مشهور پیش از انقلاب یعنی «سلطان قلبها» بود. در همین دهه او چندبار قصد داشت فیلم تاریخی شاه را درباره دورانی از پادشاهی محمدرضا پهلوی بسازد که با وجود تغییر فیلمنامه، به دلیل مخالفت برخی نهادها به سرانجام نرسید. اما ریسک‌پذیری پوراحمد باز هم با او همراه شد و تصمیم گرفت حالا که بیشتر زانرها را امتحان کرده، سراغ کم‌دی رمانتیک هم برود. همین موضوع او را به ساخت فیلمنامه‌ای از سرورش صحت با نام «نوک برج» ترغیب کرد؛ فیلمی که در بدنه تجاری قرار می‌گرفت، اما چون چهره‌هایی مانند نکی کریمی و محمدرضا فروتن را همراه داشت، از حمایت طرفداران این دو هم برخوردار شد، اما در گیشه شکست خورد تا اینکه در اواسط دهه ۸۰، ریسک‌پذیری او در تجربه ساخت یک فیلم جنگی ایرانی گفته است: «پوراحمد بسیار موسیقی ایرانی را دوست داشت و به همین جهت همیشه از موسیقی در آثارش بهره می‌جست. این هنرمند سینما طی زندگی حرفه‌ای خود با آهنگسازان بسیاری همکاری کرد.» احمد طالبی‌نژاد، منتقد سینما هم معتقد است: «در سمت هنری سینما، یکی از تأثیرگذارترین فیلمسازان ما بعد از کیارستمی، کیومرث پوراحمد بود. اگر شما نگاه کنید، می‌بینید که دو نسل از بچه‌های این «قصه‌های مجید» بزرگ شده‌اند و نباید این مجموعه را دست‌کم بگیریم»



احمد طالبی نژاد، منتقد سینما: «در سمت هنری سینما، یکی از تأثیرگذارترین فیلمسازان ما بعد از کیارستمی، کیومرث پوراحمد بود. اگر شما نگاه کنید، می‌بینید که دو نسل از بچه‌های این «قصه‌های مجید» بزرگ شده‌اند و نباید این مجموعه را دست‌کم بگیریم»

«پرونده باز» است که قصه‌ای حقوقی و دادگاهی داشت، آخرین فیلم پوراحمد بود که بدون حضور او در چهل و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر حضور پیدا کرد و به یکی دیگر از فیلم‌های شکست‌خورده او اضافه شد.

پوراحمد به روایت دیگران

سینمای کیومرث پوراحمد هم مثل سینمای هر فیلمساز دیگری، سرشار از فرازونشیب و اوج و فرود بود. گرچه او از دهه ۹۰ دیگر نتوانست به دوران طلایی خود برگردد و مسیری رو به زوال را طی کرد، اما این به‌معنای انکار جایگاه او به عنوان یک فیلمساز موفق و مؤثر که توانست جهان سینمایی خود را بسازد و به بخشی از خاطره جمعی مردم گره بزند، نیست. شاید مهم‌ترین مؤلفه سینمای او که این نقش را برجسته‌تر می‌کند، سوپه ایرانی او به هویت ایرانی در فیلم‌هایش بود. چنانکه سیدمرتضی آوینی با تأکید بر ایرانی بودن آن گفته بود: «تاریخ تصویر ایران به خاطر «قصه‌های مجید» به مرحوم کیومرث پوراحمد مدیون است. اصلی‌ترین دلیل آن هم این است که او خالق یک اثر ناب ایرانی است با همه مشخصه‌هایی که باید داشته باشد. دلم می‌خواهد قصه‌های مجید را تنها تماشا کنم تا ناچار نشوم جلوی گریهام را بگیرم. دوستت دارم، ایران!» آوینی قصه‌های مجید می‌گوید: «اینکه «قصه‌های مجید» هویتی کاملاً ایرانی دارد بیشتر به ساختار سینمایی سریال بازمی‌گردد تا جوهر داستانی آن. نمی‌خواهم رابطه این سریال را با قصه‌های آقای مرادی کرمانی انکار کنم، بلکه می‌خواهم بگویم روایت آقای پوراحمد از «قصه‌های مجید» کاملاً متعلق به خود اوست. شکی نیست که این تنها یکی از صورت‌های سینمایی متعددی است که داستان‌های آقای مرادی کرمانی می‌توانست به خود بگیرد. اگر «مجید»، کرمانی بود و نه اصفهانی، چه روی می‌داد؟ بدون تردید جذابیت کار کمتر می‌شد، اما باز هم به جوهر سینمایی آن لطمه‌ای وارد نمی‌آمد.»

او مجموعه‌ای از فیلم‌هایی را در کارنامه‌اش دارد که مخاطب اصلی‌اش بچه‌ها نیستند، ولی درباره بچه‌های این سرزمین هستند. می‌توانیم بگوییم صاف‌فانه‌ترین و بهترین تصویر از بچه‌های ایران به‌خصوص در سن نوجوانی در آثار او تجلی پیدا می‌کند. «حالا دو سال از مرگ این فیلمساز مهم می‌گذرد؛ فیلمسازی که می‌توان در میراث سینمایی‌ای که از خود به جا گذاشت، درس‌های ارزشمندی آموخت؛ اما در این میان شاید مهم‌ترین آنها دغدغه داشتن نسبت به ایران و هویت ایرانی بود؛ فیلمسازی که می‌خواست ایرانی باشد و بماند؛ یادش ماندگار.